

گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات؛ رویکردهای نظری و ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی ایران

مرتضی نورمحمدی* - روح‌اله طالبی آرانی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۸)

چکیده

فناوری‌های پیچیده دوران مدرن که تمامی گستره‌های حیات انسانی را درنوردیده‌اند، به حوزه روابط میان واحدهای نظام بین‌المللی، به‌ویژه در بعد تهدیدها، جنگ‌ها و منازعات نیز رسوخ کرده‌اند و بر پیش‌های جاری در درون و میان جوامع تأثیر نهاده‌اند. در حال حاضر، فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات نقش تعیین‌کننده‌ای در نظام بین‌المللی ایفا می‌کنند. در همین چارچوب، سؤال پژوهش حاضر این است که آیا و تا چه اندازه‌ای سه رویکرد نظری کلان روابط بین‌الملل، شامل واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌انگاری، نقش آفرینی گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات در عرصه بین‌المللی را در مفهوم‌پردازی‌های خود مورد توجه قرار داده‌اند؟ فرضیه مقاله این است که با گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات، نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل، تداوم روند تحول مفاهیم و رواج مفاهیم جدید را تجربه خواهد کرد و رویکردهای نظری مسلط روابط بین‌الملل، به‌ویژه واقع‌گرایی و تا حد کمتری لیبرالیسم، در برابر فشار گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات به جرح و تعدیل و انطباق مباحث خود با تحولات فناورانه جاری در عرصه بین‌المللی روی خواهند آورد.

واژگان کلیدی: فناوری اطلاعات و ارتباطات، نظام بین‌الملل، لیبرالیسم، سازه‌انگاری، واقع‌گرایی

politic110@gmail.com

rtarani@gmail.com

* استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

** استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

فناوری همواره نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به زندگی بشر ایفا کرده است؛ اما با گذشت زمان و پیشرفت فناوری، تأثیرپذیری زندگی بشر از این پدیده تشدید شده است. بسیاری انقلاب صنعتی در سده هجدهم را نقطه عطفی در این راستا می‌دانند. پیامد انقلاب صنعتی ظهور فناوری‌های پیچیده‌تری بود که بیش‌ازپیش بر تحولات جوامع انسانی سایه افکندند. این فناوری‌ها بر تبادلات و پیچیدگی نسبی ارتباطات انسانی افزودند (Skolnikoff, 1993: 25).

ویژگی تمامی انقلاب‌های فناورانه این بوده است که تمامی قلمرو فعالیت انسانی را تحت تأثیر قرار داده‌اند، به این معنا که به‌عنوان بافتاری که فعالیت انسانی در آن جاری است عمل کرده‌اند (کاستلز، ۱۳۸۴، ج ۱: ۶۰). پیشرفت‌های فناورانه در ابتدا از یک جامعه شروع می‌شوند و به میزان کارایی و سودمندی آن‌ها برای امور بشری، بر تمامی حوزه‌های جامعه تأثیر می‌نهند و سپس به تدریج به سایر جوامع گسترش می‌یابند. فناوری‌های پیچیده‌ی دوران مدرن که تمامی گستره‌های حیات انسانی را درنور دیده‌اند، به حوزه روابط میان واحدهای نظام بین‌المللی نیز رسوخ کرده‌اند و بر پویای‌های جاری در درون و میان جوامع تأثیر نهاده‌اند. تأثیرگذاری فناوری‌های دوران مدرن در عرصه نظام بین‌المللی بیشترین نمود را در جنگ‌ها و منازعات بینادولتی داشته است، به‌طوری که در ابتدا به‌صورت تحولات در سخت‌افزارهای نظامی روی داده است که با تولید و به‌کارگیری تسلیحات هسته‌ای در دوران جنگ سرد به اوج خود رسید. بر همین اساس، فناوری هسته‌ای نظامی در دوران جنگ سرد، بازدارندگی را به محور گفت‌وگوهای بین‌المللی مبدل ساخت و درعین حال، باعث شد دغدغه اصلی جوامع عمدتاً تأمین امنیت خود در برابر تهاجم بیگانگان، آن هم در بعد سخت‌افزاری، باشد (فریدمن، ۱۳۸۴: ۲).

از دهه ۱۹۷۰، تحولات فناورانه به‌نحو طوفان‌آسایی شتاب گرفت و در دهه ۱۹۹۰ زندگی بین‌المللی را دچار تغییرات ژرفی ساخت، به‌طوری که حالا دیگر در سده بیست‌ویکم هیچ رویداد و روند بین‌المللی را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن نقش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات در آن به‌درستی تحلیل کرد. در دوران جنگ سرد، وجود تسلیحات هسته‌ای یکی از ویژگی‌های بارز نظام بین‌المللی بود؛ اما در حال حاضر، یعنی در عصر اطلاعات، فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات نقش تعیین‌کننده‌ای در نظام بین‌المللی ایفا می‌کنند (Skolnikoff, 1993: 27). گسترش این قبیل فناوری‌ها به‌ویژه در طی بیست‌وپنج سال گذشته به‌گونه‌ای بوده است که ابعاد نظری و تجربی تمامی حوزه‌های دانش‌پژوهی علوم اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان استدلال کرد که فناوری به‌طور عام و فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات به‌طور خاص در نظریه‌پردازی علوم اجتماعی به‌عنوان یک موضوع مطالعاتی از حاشیه به متن

آمده است و در بسیاری موارد محور نظریه‌پردازی قرار گرفته است؛ رشته روابط بین‌الملل نیز از این روند مستثنا نیست. نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل، از بدو ظهور خود در قامت یک حوزه فکری، کم‌وبیش و البته در بسیاری موارد به نحو پراکنده‌ای به بحث در مورد فناوری پرداخته است.

در همین چارچوب، با عنایت به این که نظریه‌ها ابزارهای تحلیلی سودمندی برای درک بهتر رویدادها و روندها به شمار می‌آیند، و نیز از آنجا که بررسی دیدگاه همه رویکردهای نظری روابط بین‌الملل در مورد گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات در این مجال اندک غیرممکن است، در این مقاله، با بررسی متون مهم نظری در روابط بین‌الملل، این سؤال مطرح می‌شود که آیا و تا چه اندازه‌ای سه رویکرد نظری کلان روابط بین‌الملل، شامل واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌نگاری، نقش آفرینی گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات در عرصه بین‌المللی را در مفهوم‌پردازی‌های خود مورد توجه قرار داده‌اند. فرضیه مقاله این است که با گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات، نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل، تداوم روند تحول مفاهیم و رواج مفاهیم جدید را تجربه خواهد کرد و رویکردهای نظری مسلط روابط بین‌الملل، به‌ویژه واقع‌گرایی و تا حد کمتری لیبرالیسم، در برابر فشار گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات به جرح و تعدیل و انطباق مباحث خود با تحولات فناورانه جاری در عرصه بین‌المللی روی خواهند آورد.

واقع‌گرایی

واقع‌گرایی مبتنی بر چند مفروض اساسی است؛ ۱) دولت واحد اصلی تحلیل است؛ ۲) قدرت و امنیت ارزش‌های حیاتی دولت‌اند؛ ۳) دولت‌ها برای تأمین منافع ملی به شیوه‌ای عقلانی رفتار می‌کنند و ۴) آنارشی به‌عنوان مشخصه نظام بین‌الملل، معمای امنیت را در روابط میان دولت‌ها به وجود آورده است (شیهان، ۱۳۸۸: ۲۰-۲۱). بر اساس برداشت واقع‌گرایی، دولت‌ها برای تضمین بقا و امنیت خود در نظام بین‌المللی آنارشیک، قدرت خود را بیشینه می‌سازند و برای گریز از افزایش قدرت دشمنان قوی‌تر، موازنه قدرت را تداوم می‌بخشند. تعریف واقع‌گرایان از امنیت، دولت‌محورانه است. در این رهیافت، دولت کنشگری است که هم تهدید می‌کند و هم تهدید می‌شود. اغلب تهدیدها خاستگاه خارجی و ماهیت نظامی دارند. هدف تهدیدها عمده‌تاً تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشورها است (شیهان، ۱۳۸۸: ۲۴). گستردگی سنت واقع‌گرایی و پرشماری نظریه‌پردازان واقع‌گرا در طول هشت دهه سیطره آن به‌عنوان پارادایم مسلط در روابط بین‌الملل به پیدایی نحله‌های نه‌چندان کم‌شمار واقع‌گرایی انجامیده است، در این چارچوب، برای پرهیز از اطاله کلام و در راستای تأمین اهداف این نوشتار،

استدلال‌ها بر دیدگاه واقع‌گرایان مشهور در روابط بین‌الملل تمرکز خواهند یافت و پس از آن دیدگاه‌های واقع‌گرایانه‌ای که دانش‌پژوهان متأخر در مورد جایگاه فناوری و گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات در روابط بین‌الملل ارائه داده‌اند مورد بررسی قرار می‌گیرند.

هانس جی. مورگنتا^۱ در تبیین علت تداوم جنگ و ستیز میان دولت‌ها، به جای محوریت بخشیدن به نقش و جایگاه عوامل محیطی از قبیل نوآوری‌های فناورانه و یا گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات بر گرایش بی‌وقفه انسان به کسب قدرت که در سرشت او نهفته است، تأکید می‌نهد؛ و عناصر قدرت ملی را در عواملی همچون جغرافیا، منابع طبیعی، جمعیت، منش ملی، رهبری و آمادگی نظامی می‌داند (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۱۹۷-۲۸۴). مورگنتا معتقد است که نوآوری‌های فناورانه یکی از عناصر اصلی آمادگی نظامی هر ملتی است و تفاوت‌ها از لحاظ فناوری جنگی در اغلب مواقع سرنوشت ملت‌ها و تمدن‌ها را تعیین می‌کنند (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۲۱۵).

مورگنتا استدلال می‌کند از آنجا که میل به پیشینه‌سازی قدرت در سرشت آدمی ریشه دارد، دولت‌ها به‌طور مداوم در کشمکش برای افزایش توانمندی‌های خود درگیر می‌شوند. در این راستا، دولتمردان ستیزه‌جو یا نظام‌های سیاسی داخل دولت‌ها، که فرصت تعقیب سیاست‌های خارجی توسعه‌طلبانه را برای گروه‌های تنگ‌نظر آزمند فراهم می‌سازند، علت اصلی وقوع جنگ‌ها میان دولت‌ها بوده‌اند (Elman, 2007: 15).

کنت والتز^۲ کوشید واقع‌گرایی را به نظریه‌ای علمی و نظام‌مند در مورد سیاست بین‌الملل تبدیل کند و در همین راستا، تبیینی جهان‌شمول از چگونگی کارکرد سیاست جهانی ارائه بدهد. والتز، توجه همه‌جانبه‌ای به توزیع قدرت میان دولت‌ها کرد و آن را عاملی اساسی برای تعریف ساختار دانست. دولت‌ها، به‌علت آنکه در یک نظام خودیاری به سر می‌برند، برای تأمین منافع خود، ناگزیرند از توانمندی‌های خود بهره‌گیرند. وی معتقد بود که ما می‌توانیم توانمندی‌ها را بر حسب جمعیت، سرزمین، میزان منابع، امکانات اقتصادی، نیروی نظامی و ثبات سیاسی دسته‌بندی کنیم (Waltz, 1979: 131). هرچند فناوری در این رویکرد به‌صراحت مورد اشاره قرار نگرفته است، اما آشکار می‌گردد که فناوری نوعی توانمندی ضمنی تلقی گردیده است.

رویکرد والتز به نظام بین‌الملل تبیین می‌کند که چرا دولت‌ها به طیف متنوعی از توانمندی‌ها نیاز دارند، ولی نمی‌تواند بگوید که دولت‌ها در دوره‌های زمانی خاص به چه توانمندی‌های اقتصادی، نظامی، و سیاسی خاصی نیازمندند. البته، این بدان علت نیست که واقع‌گرایان ساختاری انتظار ندارند

1. Hans J. Morgenthau

2. Kenneth Waltz

چنین توانمندی‌هایی تغییر یابند؛ در واقع، والتز استدلال می‌کند که سرشت و اهمیت نسبی توانمندی‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی به‌مرور زمان دگرگون می‌شود (Waltz, 1979: 131). نظریه واقع‌گرایی ساختاری درباره توانمندی‌های خاص سکوت پیشه می‌کند، چراکه فقط به بحث در مورد توزیع توانمندی‌ها میان دولت‌ها می‌پردازد (Waltz, 1979: 79-81). بر همین اساس، والتز استدلال می‌کند که فناوری‌های نظامی جدید می‌توانند توانمندی‌های نظامی کنشگران را تقویت کنند (Waltz, 1979: 127-128)؛ بنابراین، دستیابی به فناوری‌های نوین می‌تواند توزیع قدرت، به‌ویژه قدرت نظامی در نظام بین‌الملل را تغییر دهد و شیوه‌های نوین منازعه و جنگ میان دولت‌ها را پدید آورد.

والترز معتقد است توانمندی‌های خاصی که دولت‌ها برای بقاء و امنیت به آن‌ها نیاز دارند، به سطح تحلیل داخلی برمی‌گردد. بر همین اساس، فناوری‌های نظامی خاصی که در دوره‌های خاص چیرگی می‌یابند، باید در سطح واحدها (دولت‌ها) بررسی شوند نه در سطح نظام بین‌الملل.^۱ این مدعا عملاً قائل شدن جایگاهی هرچند حاشیه‌ای در تحلیل نواقع‌گرای سیاست بین‌الملل را از موضوعیت می‌اندازد.

واقع‌گرایانی که پس از این دو متفکر در طی چند دهه اخیر ظهور کرده‌اند، عمدتاً به شرح، بسط، و جرح و تعدیل آرای آن‌ها پرداخته‌اند. با عنایت به پیوستگی سنت واقع‌گرایی، واقع‌گرایان متأخر نیز از همان سبک مورگنتا و والتز در استدلال‌آوری پیروی کرده‌اند. بر همین اساس، آن‌ها ضرورتی برای بازنگری نظری برای فهم پویای بین‌المللی در دنیایی که فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات به نحو فزاینده‌ای گسترش می‌یابند نمی‌بینند. از دیدگاه آن‌ها دولت همچنان کنشگر اصلی و تنها مرجع امنیت بین‌المللی تلقی می‌شود (Mearsheimer, 1390: 58). تعریف مضیق و تنگ‌نظرانه از امنیت بین‌المللی در پرتوی ملاحظات نظامی، واقع‌گرایان را به انکار نقش کنشگران غیردولتی در اعمال قدرت سوق می‌دهد. واقع‌گرایان چالش‌های انقلاب اطلاعاتی را همچون چالش‌های جهانی شدن، فراملی‌گرایی و وابستگی متقابل پیچیده در نظر می‌گیرند. به‌زعم آن‌ها، این روندها، پدیده‌هایی جانبی^۲ تلقی می‌شوند که بر پویای سیاسی و ساختارهای داخلی تأثیر می‌نهند، اما ساختار آناارشی نظام بین‌المللی و برتری دولت به‌عنوان واحد سیاسی مسلط را تضعیف نمی‌کنند.

یکی از نمودهای تأثیرگذاری گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات برجستگی جایگاه

۱. از نظر والتز، از زمان جنگ جهانی دوم دو تغییر عمده در سیاست بین‌الملل رخ داده است که عبارت‌اند از: تغییر نظام چندقطبی به دوقطبی و تغییر سطح واحدها به لحاظ میزان و سرعتی که دولت‌ها می‌توانند به یکدیگر آسیب بزنند جنگ‌هایی که استفاده از تسلیحات هسته‌ای در آن‌ها در میان باشد، به‌سختی شروع خواهند شد (Waltz, 1986: 327).

2. Epiphenomena

جنگ اطلاعاتی در هدایت مؤثر جنگ‌های بین‌المللی است. واقع‌گرایان در هنگام بحث درباره جنگ اطلاعاتی^۱ استدلال می‌کنند که ایده دفاع و حمله به سیستم‌های اطلاعاتی همزاد با نبرد است. جنگ روانی^۲ از زمان استراتژیست معروف چینی، سون تزو^۳، مطرح بوده است. نبرد الکترونیکی^۴ مانند ایجاد پارازیت در ارتباطات رادیویی، عنصر محوری منازعات بین‌دولتی در دوران پس از جنگ جهانی دوم بوده است. در نتیجه، اهمیت جنگ اطلاعاتی حتی با گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات در مطالعات استراتژیک و طراحی‌های نظامی تداوم روندهای گذشته است و پدیده بدیعی نیست. آن‌ها بر این باورند که این‌گونه روندها به‌مانند شراب قدیمی در بطری‌های جدید هستند.

بر این اساس، می‌توان چنین استدلال کرد که واقع‌گرایان فهم نسبتاً ابزاری در زمینه فناوری به‌طور عام و فناوری اطلاعات و ارتباطات و البته گسترش آن، ارائه می‌دهند. در این چارچوب، فناوری اطلاعات و ارتباطات به‌عنوان ابزار بی‌طرفی قلمداد می‌شود که باید در حوزه‌هایی از قبیل ارتقای جایگاه یک دولت و کسب سودهای مطلق یا نسبی در رابطه با رقبا (در حوزه‌های امنیت و قدرت) از آن بهره گرفت.

با این همه، هرچند واقع‌گرایان می‌کوشند از بازنگری نظری بپرهیزند، به بیان بهتر، آن‌ها تمام تلاش خود را به کار می‌بندند تا شالوده‌های مفروض و بدیهی‌انگاشته‌شده خود را در برابر طوفان روندهای شتابان بین‌المللی حفظ کنند، ولی نمی‌توانند به این تحولات بی‌توجه بمانند. در همین چارچوب، توجه خود را بر تبعات تغییرات فناورانه معطوف ساختند ولی از گنجاندن محتوای تحولات فناورانه در درون مفروضات نظری خود آشکارا طفره رفتند. در همین رابطه، رابرت گیلپین^۵ می‌گوید:

«جنگ‌افزارها و موشک‌های اتمی در واقع، تأثیر چشمگیری بر ماهیت و ابزارهای کشورداری نهاده‌اند. دلایلی هم برای خوش‌بینی محتاطانه وجود دارد، چرا که برای اولین بار در طول تاریخ، تهدید تسلیحات گرمایسته‌ای علیه بقای ملی، منفعتی مشترک، همه‌جانبه و نیرومند در زمینه پرهیز از جنگ را برای ملت‌ها فراهم می‌سازد؛ بنابراین، تعقیب این منفعت مشترک از طریق نهادهای بین‌المللی و اصول رفتاری متناسب یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی است که فناوری مدرن برای کشورداری امروز ایجاد کرده است» (Gilpin, 1972: 173).

واقع‌گرایان در برخی موارد تأثیر پیشرفت‌های فناورانه را بر تعاملات میان دولت‌ها و

1. Information Warfare
2. Psychological Warfare
3. Sun Tzu
4. Electronic Warfare
5. Robert Gilpin

روندهای سیاست خارجی می‌پذیرند. از دیدگاه مورگنتا وجود تسلیحات هسته‌ای رابطه عقلایی میان خشونت به عنوان ابزار سیاست خارجی و اهداف سیاست خارجی را مخدوش کرده است (Morgentau, 1961: 280). بر اساس دیدگاه گیلپین، تسلیحات هسته‌ای دوره‌های طولانی صلح میان دولت‌ها، به‌ویژه قدرت‌های بزرگ را پدیده آورده‌اند و جنگ میان دولت‌ها را پرهزینه ساخته‌اند. با این همه، مورگنتا و گیلپین تأثیر فناوری را از چشم‌انداز سیاست خارجی دولت‌ها و ثبات و عدم ثبات در مناسبات بین‌المللی تحلیل می‌کنند، اما در نگاه آن‌ها دولت‌ها همچنان تنها مرجع امنیت تلقی می‌شوند و تهدیدها ماهیتی نظامی و دولت‌محور دارند. بری بوزان^۱ به‌عنوان متفکری که ردپای بسیاری از آرای وی را می‌توان در سنت واقع‌گرایی جستجو کرد، در کتاب «مقدمه‌ای بر مطالعات استراتژیک» در تلاش برای تحلیل تحولات فناورانه در پرتوی سنت واقع‌گرایی و در مسیر جرح و تعدیل مفروض‌های واقع‌گرایانه استدلال می‌کند که آثارش بین‌المللی و فناوری‌های غالب دو شرط اساسی هستند که دولت‌ها در بستر آن‌ها استراتژی را تدوین می‌کنند (Buzan, 1987: 6-7).

وی معتقد است که فناوری، یک ساختار ژرف و جهان‌گستر شبیه آنارشی است ولی جدا از آن است. این ساختار نه یک بافتار سیاسی بلکه یک بافتار فناورانه را ایجاد می‌کند که سیاست داخلی و بین‌المللی در درون آن عمل می‌کنند (Buzan, 1987: 108). از نظر بوزان، ساختار این بافتار، الزام فناورانه- فرایند عام پیشرفت کیفی در فناوری- است (Buzan, 1987: 74) که بر گستره عملیات نظامی، سرشت تهدیدهای نظامی، و پیامدهای توسل به زور تأثیر می‌نهد و دولت‌ها را مجبور می‌سازد به گونه‌ای رفتار کنند که به مسابقه تسلیحاتی شباهت دارد (Buzan, 1987: 109).

وقتی بوزان از متغیرهای فناورانه به‌عنوان بخشی از نظام یاد می‌کند، برخلاف واقع‌گرایان ساختاری از قبیل کنت والتز متغیرهای فناورانه را بخشی از ساختار نظام سیاسی بین‌المللی نمی‌داند، بلکه استدلال می‌کند که متغیرهای فناورانه بخشی از یک نظام وسیع‌تر و بزرگ‌تر به نام محیط استراتژیک جهان‌گستر هستند که متشکل از جنبه‌ها یا قلمروهای آنارشی و فناورانه جداگانه‌ای است.

بوزان و ریچارد لیتل^۲ به‌منظور مطالعه سیر تکامل نظام‌های بین‌المللی در طول تاریخ، سه مفهوم

1. Barry Buzan

با عنایت به آثاری که بوزان در طیف وسیعی از حوزه‌های مطالعاتی روابط بین‌الملل دارد، تفکرات وی را می‌توان در عرصه‌های متفاوتی گنجانید؛ اما از آنجا که ادبیاتی که در حوزه مطالعات استراتژیک و تأثیرات تحولات فناورانه بر آن تولید کرده است، از واقع‌گرایی مایه می‌گیرد، در این مقاله آرای وی را در سنت واقع‌گرایی جای داده‌ایم. این موضوع در مورد ریچارد لیتل نیز صدق می‌کند.

2. Richard Little

ظرفیت تعامل^۱، فرایند^۲ و ساختار^۳ را مبنا قرار می‌دهند (Buzan and Little, 2000: 77-89). ظرفیت تعامل، مهم‌ترین مؤلفه‌ای است که تمایز میان نظام‌های بین‌المللی در طول تاریخ را امکان‌پذیر می‌سازد. ظرفیت تعامل به میزان حمل و نقل، ارتباطات و قابلیت سازمانی واحدها یا نظام اشاره دارد؛ این که چه میزان کالا و اطلاعات می‌تواند در فواصل دور با چه سرعتی و چه هزینه‌ای منتقل شود. در این میان، تحولات فناورانه تأثیر چشمگیری بر میزان تبادل کالا و اطلاعات در سطح نظام و افزایش ظرفیت تعاملی نظام بین‌الملل می‌گذارد. در همین چارچوب، بوزان مشخصه‌های یک نظام بین‌المللی قدرتمند را ظرفیت تعامل جهانی خیلی بالا در حمل‌ونقل، ارتباطات، گسترش اجتماعات دارای سرنوشت مشترک، انقباض زمان و فضا و وصل شدن تولید، تجارت و مالیه به یکدیگر می‌داند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۳۴). به نظر می‌رسد که مشخصه‌های یک نظام بین‌المللی قدرتمند، بسیار وابسته به پیشرفت در فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی میان جوامع است؛ فناوری‌هایی که بر اساس دیدگاه کاستلز موجب شبکه‌ای شدن جوامع، فضای جریان‌ها و زمان بی‌زمان می‌شوند (کاستلز، ۱۳۸۵، ج ۱). به نظر بوزان و لیتل، پیشرفت‌های سریع در زمینه فناوری‌های مدرن نظامی، ارتباطاتی و حمل‌ونقل، ظرفیت‌های تعامل در سطح نظام را بسیار افزایش داده‌اند و از این طریق، یک نظام بین‌المللی به وجود آورده‌اند که به معنای واقعی کلمه «جهان گستر» است. وانگهی، پیشرفت در حوزه فناوری موجب ظهور کنشگران جدیدی شده است که تا حدودی با دولت‌ها (به‌عنوان کنشگران مسلط در نظام بین‌الملل) به رقابت می‌پردازند (Buzan and Little, 2000: 80). فرایند به معنای الگوهای کنش و واکنش است که در میان واحدهای تشکیل‌دهنده نظام قابل مشاهده است. برخی از الگوهای تعامل میان واحدها عبارت‌اند از: جنگ، موازنه قوا، مسابقه تسلیحاتی، معمای امنیت، اتحاد، دیپلماسی، رژیم‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، رقابت تجاری، نظم لیبرالی و دیگر الگوهای روابط اقتصادی بین‌المللی (Buzan and Little, 2000: 79). ساختار بر اصولی متمرکز است که بر اساس آن واحدها در یک نظام سازمان‌دهی می‌یابند و این که چگونه واحدها از یکدیگر متمایز می‌شوند و واحدها چگونه بر حسب قابلیت‌های نسبی در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند (Buzan and Little, 2000: 84).

ظهور و گسترش فناوری‌های حمل‌ونقل، کیفیت و کمیت تعاملات میان واحدهای نظام و نظام به‌عنوان یک کل را، تغییر می‌دهد. اگر ظرفیت تعاملی نظام پایین باشد، تأثیرگذاری نیروهای ساختاری کم خواهد بود؛ اما وجود سطوح بالای ظرفیت تعاملی باعث می‌گردد که نیروهای ساختاری به گونه‌ای مؤثر عمل کنند. ظرفیت تعاملی مشتمل بر ابعاد فیزیکی و اجتماعی قابلیت‌های

1. Interaction Capacity
2. Process
3. Structure

نظام گستر است. این قابلیت‌ها نقش مهمی را در تعریف واحدهای مسلط و شکل‌دهی به نیروهای تأثیرگذار در ساختار ایفا می‌کند (Buzan and Little, 2000: 82). از دیدگاه بوزان و لیتل، فناوری‌های حمل‌ونقل و ارتباطی مشتمل بر دو بعد فناوری‌های مادی^۱ و فناوری‌های اجتماعی^۲ آند. منظور از فناوری‌های مادی، همان فناوری‌هایی‌اند که در اثر پیشرفت بشر در دست‌یابی به فناوری‌های حمل‌ونقل و ارتباطی مانند ارتباط از راه دور، هواپیما و ماهواره پدید می‌آیند. فناوری‌های اجتماعی حمل‌ونقل و ارتباطی، مشتمل بر مواردی همچون زبان، انگاره‌های مشترک (مذهب، دیپلماسی، علم اقتصاد)، پول و سفته‌اند (Buzan and Little, 2000: 82).

در مجموع، بوزان و لیتل در مطالعات استراتژیک و مطالعه سیر تکامل نظام‌های بین‌المللی، نقش مهمی را برای فناوری به‌طور عام و فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات به‌طور خاص قائل می‌شوند. بر همین اساس، از نظر آن‌ها، فناوری به‌عنوان بافتاری تلقی می‌شود که نقش مهمی را در تدوین استراتژی‌های نظامی، تقویت ظرفیت تعاملی نظام بین‌الملل و ظهور کنشگران جدید ایفا می‌کند.

در جمع‌بندی آرای واقع‌گرایان و به‌ویژه نحله‌های واقع‌گرایان کلاسیک و ساختاری می‌توان چنین استدلال کرد که آن‌ها نقشی بسیار حاشیه‌ای برای جایگاه فناوری در روابط بین‌الملل به‌طور عام قائل بوده‌اند و حتی در مورد گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات در روابط بین‌الملل به‌طور خاص نیز قلم‌فرسایی نکرده‌اند. در این میان، ما می‌توانیم دلایل ذیل را برای کم‌توجهی سنت واقع‌گرایی به تحولات فناورانه و بی‌توجهی آن به گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات برشماریم:

نخست آنکه واقع‌گرایی دولت‌محور است؛ واقع‌گرایی در تمامی شاخه‌های دولت را بازیگر اصلی صحنه سیاست بین‌الملل می‌انگارد و معتقد است که سایر بازیگران در چارچوب روابط میان دولت‌ها عمل می‌کنند، از همین رو گرایش دارد هر تحولی از قبیل گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات را که دولت را به‌عنوان بازیگر اصلی صحنه سیاست بین‌الملل به چالش بکشد به حاشیه براند، نادیده بگیرد و یا بی‌تأثیر بر دولت و رفتار دولت جلوه دهد. از سوی دیگر، سنت واقع‌گرایی دولت را کنشگری یکپارچه فرض می‌کند که فارغ از تحولات درونی و بیرونی در فضای آناژشی نظام بین‌المللی عمل می‌کند. از این رو، هر مفهوم و روندی که یکپارچگی دولت و انسجام کلیت یافته آن را به مخاطره اندازد، بیرون از تحلیل واقع‌گرایی قرا می‌گیرد. با این اوصاف، می‌توان گفت گنجاندن «گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات» در تحلیل واقع‌گرا عملاً

1. Physical Technology
2. Social Technology

مفروض‌انگاری دولت‌محوری و دولت‌سالاری را دچار آشفتگی می‌اندازد. دوم آنکه، واقع‌گرایی‌نگاهی مادی‌گرایانه به روابط بین‌الملل دارد (Ashley, 1986: 14)، هر آنچه مورد اشاره و تأکید واقع‌گرایی قرار می‌گیرد خاستگاهی مادی دارد و با جهان مادی/واقعی تناظر دارد، از این‌رو گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات که به پیدایی و رشد و تقویت پدیدارها و روندهای مجازی کمک کرد و تحول عظیمی در روابط بین‌الملل پدید آورد قاعدتاً نمی‌تواند جایی در واقع‌گرایی داشته باشد. یکی از نمودهای بارز این وضعیت وجود بازیگران مجازی در فضای مجازی است که فارغ از محدودیت‌های مادی سرزمینی و چه بسا برای از میان برداشتن آن‌ها عمل می‌کنند.

سوم آنکه، واقع‌گرایی در تمامی اشکال آن رویکردی محافظه‌کارانه در تحلیل خود در زمینه امور بین‌المللی دارد (لینکلتر، ۱۳۹۱: ۴۱). به بیان بهتر، بر این باور است که تغییر بنیانی در روابط بین‌الملل به سادگی رخ نمی‌دهد. در این چارچوب، استدلال می‌کند که اگر ما شاهد تغییری هم باشیم تغییر در نظام بین‌الملل رخ می‌دهد نه تغییر نظام بین‌الملل. از دیدگاه واقع‌گرایان روندهایی مثل جهانی شدن، و گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات به قدری قوی نیستند که بتوانند پایه‌های نظام بین‌الملل را از میان بردارند. از این‌رو نباید در مرکز تحلیل واقع‌گرایی به عنوان یک نظریه کلان روابط بین‌الملل قرار گیرند.

لیبرالیسم

لیبرالیسم، طیف گسترده‌ای از نظریه‌ها، از ایده‌آلیسم ویلسونی، نئولیبرالیسم و وابستگی متقابل گرفته تا صلح دموکراتیک و رویکرد سیاست بوروکراتیک را دربر می‌گیرد. مفروضات لیبرالیسم عبارت‌اند از تأکید بر تعدد کنشگران بین‌المللی، اهمیت عوامل داخلی در شکل‌دهی به رفتار بین‌المللی دولت‌ها، نقش نهادهای بین‌المللی در ایجاد قواعد رفتار (رژیم‌ها) برای کنشگران دولتی، گسترش دستور کار بین‌المللی به طیف گسترده‌ای از حوزه‌های موضوعی (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۳۵). لیبرال‌ها برخلاف واقع‌گرایان استدلال می‌کنند که دولت‌ها تنها کنشگران روابط بین‌الملل نیستند و کنشگران بین‌المللی جدیدی مانند شرکت‌های چندملیتی، جنبش‌های اجتماعی، گروه‌های نفوذ و تروریست‌ها در اثر دگرگونی در سیاست بین‌الملل ظهور کرده‌اند.

لیبرال‌ها معتقدند که با گسترش روابط فراملی که بخش اعظم آن در اثر گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و تعدد مجاری ارتباطی میان دولت‌ها رخ داده است، حاکمیت ملی دولت‌ها نفوذپذیر و چندپاره شده است. هر چند کنشگران فراملی به تنهایی قادر

نیستند قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی دولت‌ها را به چالش بکشند، اما شبکه پیچیده و گسترده روابط فراملی، دولت‌های مستقل را نفوذپذیر ساخته است و حاکمیت که نماد اقتدار در یک قلمرو سرزمینی است، دیگر به شکل گذشته دوام نمی‌یابد. برخی از لیبرال‌ها تا آنجا پیش رفته‌اند که استدلال می‌کنند حاکمیت به جای این که یک دارایی قدرت بخش باشد، یک بار و هزینه است؛ بر همین اساس است که جیمز روزنا^۱ بین کنشگران «پابند به حاکمیت^۲» و «فارغ از حاکمیت^۳» تمایز قائل می‌شود (روزنا، ۱۳۸۴: ۳۵۷-۳۶۹).

به نظر می‌رسد اقدام جوزف نای^۴ در طرح مفهوم «قدرت نرم^۵»، بیانگر توجه لیبرال‌ها به افزایش ارتباطات فراملی، تعدد مجاری ارتباطی میان افراد و اعمال قدرت در شکل و ابزار نوین در پی گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات بوده است. قدرت نرم «توانایی رسیدن به اهداف از طریق جذابیت به جای استفاده از اجبار و تنبیه، و مبتنی بر شکل دادن به اولویت‌های دیگران» است (Nye, 2004a: 5).

دست‌یابی به اهداف از طریق ایجاد جاذبه همواره وجود داشته است، اما همان‌طور که نای استدلال می‌کند در عصر دیجیتال و با گسترش مجراهای ارتباطی به فراسوی مرزهای ملی، قدرت نرم جایگاه مهمی یافته است (Nye, 2004b: 81). علاوه بر این، قدرت نرم و فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات در سطح جهانی، که کاربرد قدرت نرم را تسهیل می‌کنند، صرفاً ابزار همکاری، دموکراتیک‌سازی و صلح نیستند، بلکه می‌توانند ابزار فریب، تبلیغ و ترور نیز باشند. علاوه بر وابستگی متقابل پیچیده جهانی و تعدد کنشگران غیردولتی که لیبرال‌ها بر آن تأکید می‌کنند، دو روند جهانی، تفکیک وظایف و صلاحیت‌ها، و تهدیدهای فراروی جوامع را با مشکل مواجه ساخته است؛ ۱. گسترش همکاری بخش دولتی و خصوصی در ارائه خدمات، ۲. ادغام حوزه‌های نظامی و غیرنظامی. همکاری بخش دولتی و خصوصی نه تنها در بخش‌های بهداشت، آموزش و حمل‌ونقل گسترش یافته است، بلکه پیچیدگی و تنوع تهدیدهای فراروی دولت‌ها در اثر به کارگیری فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات در بخش‌های مختلف موجب شده است دولت‌ها از کمک‌های بخش خصوصی برای تأمین امنیت ملی در فضای مجازی بهره‌گیرند. برای مثال، در ایالات متحده آمریکا، کمیته «حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی ریاست‌جمهوری^۶» در تدوین استراتژی ملی تأمین امنیت فضای مجازی بر همکاری بخش خصوصی و دولتی، و این که دولت

1. James Rosenau
2. Sovereignty-bound
3. Sovereignty-free
4. Joseph Nye
5. Soft Power
6. President's Critical Infrastructure Protection

به تنهایی قادر به تأمین امنیت فضای مجازی نیست، تأکید می‌کند (President's Critical ..., 2002, 5). به دنبال گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات، ساختارهای جهانی نوینی ظهور کرده‌اند، و همین وضعیت روزنا را بر آن داشت تا اصطلاح جدید «سیاست پسا بین‌المللی»^۱ را برای اشاره به این تحولات وضع نماید:

«سیاست پسا بین‌المللی اصطلاح مناسبی است، زیرا به روشنی از افول الگوهای دیرپا حکایت دارد، بی آنکه روشن سازد این تغییرات ممکن است به کجا منتهی شوند و در عین آن که به وجود و کارکرد ساختارهای پایدار و باثبات اشاره دارد، حاکی از وضعیتی سیال و گذرا است. این اصطلاح به تغییراتی که آشوب جهانی به بار آورده است، به گرایش‌های مرکزگرا و مرکزگریزی که هویت و ترکیب کنشگران جهانی را دگرگون می‌سازند، و به سمت‌گیری‌های در حال تغییری که مناسبات مرجعیت و اقتدار را در میان کنشگران از نو تعریف می‌کنند، اشاره دارد» (روزنا، ۱۳۸۴: ۲۵-۲۶).

روزنا نقش مهمی را برای تغییر فناورانه در سیاست پسا بین‌المللی قائل می‌شود. از دیدگاه روزنا، نظام بین‌المللی تغییری ژرف و پارادایمی را در سطح فرد، سطح نظام و روابط میان سطوح تجربه کرده است. وی منابع این تغییر را چرخش از نظم اجتماعی صنعتی به پسا صنعتی، ظهور موضوعات جهان گستر، قاچاق مواد مخدر و کاهش کارایی دولت می‌داند. تغییر فناورانه زیربنای هریک از این تغییرات بوده است. وی به فناوری‌های اطلاعاتی که فاصله‌ها را از میان برمی‌دارد، مقیاس تعامل انسانی را تغییر می‌دهد و میزان مهارت‌ها و علائق سیاسی افراد را افزایش می‌دهد، اشاره می‌کند (روزنا، ۱۳۸۴: ۳۴).

تمایل لیبرال‌ها به تجددگرایی و روشنفکری موجب شده است که آنان بیشتر بر ابعاد مثبت وابستگی متقابل پیچیده و انقلاب اطلاعاتی تأکید کنند. انقلاب اطلاعاتی ظهور کنشگران غیردولتی قدرتمند را تسهیل کرده و اینترنت، ارتباطات جهانی را برای سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های درون‌خطی^۲ مهیا ساخته است. از نظر کوهین^۳، با به‌کارگیری فناوری، به‌ویژه فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، سودهای همکاری از طریق کاهش هزینه‌های مبادله، کنترل و اجرا می‌تواند افزایش یابد (Keohane, 1984: 85-109)؛ اما این تحولات علاوه بر آثار مثبت مانند همکاری، همگرایی و آزادسازی، آثار منفی مانند تروریسم، جرائم فراملی و بی‌ثبات‌سازی دولت‌ها را به بار آورده است؛ بنابراین، می‌توان گفت که مهم‌ترین نقش لیبرال‌ها در نظریه‌پردازی نقش فناوری در سیاست بین‌الملل، توجه به تعدد کنشگران بین‌المللی و بهره‌گیری از قدرت

1. Post-international Politics
2. Online
3. Keohane

نرم‌افزاری برای دستیابی به اهداف مطلوب است؛ اما دیدگاه لیبرال‌ها به تأثیرات فناوری، خوش‌بینانه و از نگاه تسهیل همکاری میان دولت‌ها است و نتایج منفی فناوری در عرصه سیاست جهانی و ظهور تهدیدهای نوین در تعاملات میان دولت‌ها مغفول مانده‌اند. علاوه بر این، با توجه به اولویت و اهمیت بینش صلح‌محورانه در دیدگاه لیبرالیسم، تأثیر فناوری‌های نوین، به‌ویژه فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات بر منازعات و ویژگی‌های جنگ مورد توجه قرار نگرفته است.

سازه‌انگاری

هرچند رویکردهای سازه‌انگاران از لحاظ برداشتی که در مورد روابط و فرایندهای اجتماعی دارند، در طیف گسترده‌ای قرار می‌گیرند، اما مبتنی بر دو مفروض بنیادین هستند: الف. انگاره‌ها، معانی، قواعد و هنجارها محوریت دارند. در واقع، از نظر سازه‌انگاران این نظام‌های معنایی هستند که تعریف می‌کنند کنشگران چگونه باید محیط خود را تفسیر کنند (ونت، ۱۳۸۴: ۱۹۸).

ب. واقعیت اجتماعی، نوعی برساخته اجتماعی^۱ است. همه سازه‌انگاران می‌کوشند از جهان اجتماعی طبیعت‌زدایی^۲ کنند و به‌عبارت دقیق‌تر، تلاش می‌کنند آشکار سازند که چگونه نهادها، رویه‌ها و هویت‌هایی که افراد، طبیعی می‌پندارند، در حقیقت، محصول کارگزاری انسانی^۳ و برساختگی اجتماعی‌اند^۴ (ونت، ۱۳۸۴: ۱۰۵). سازه‌انگاران، واقع‌گرایی و لیبرالیسم را نظریه‌هایی مادی‌گرا^۵ می‌دانند و بدین سبب، آن‌ها را به باد انتقاد می‌گیرند. از دیدگاه الکساندر ونت^۶، «آنچه باعث می‌شود نظریه‌ای مادی‌گرایانه باشد، این است که می‌کوشد با ارجاع به نیروهای مادی صرف... مانند سرشت بشر، محیط فیزیکی، و شاید مصنوعات فناورانه، تأثیرات قدرت، منافع، یا نهادها را توضیح دهد» (ونت، ۱۳۸۴: ۱۳۸). ونت استدلال می‌کند که فناوری یک واقعیت مادی صرف نیست، زیرا کارگزارانی هدفمند آن را آفریده‌اند و تجسم وضعیت شناخت فنی آن‌ها در یک زمان است (ونت، ۱۳۸۴: ۱۶۲)؛ اما از سوی دیگر، حتی وقتی نیروهای مادی از محتوای اجتماعی‌شان خالی شوند، باز هم می‌توانند تأثیرات مستقلی داشته باشند. این تأثیرات با منافع و فرهنگ تعامل می‌یابند و کنش و نظام‌های اجتماعی را مستعد سمت‌گیری‌های خاص می‌سازند. اصطلاح تعامل در اینجا مهم است، زیرا تعامل باعث می‌شود

1. Socially Constructed
2. Denaturalise
3. Human Agency
4. Social Construction
5. Materialist
6. Alexander Wendt

نیروهای مادی در برخی سطوح، مستقل از جامعه قوام یابند و به شیوه‌ای علی بر جامعه تأثیر بگذارند. نیروهای مادی صرفاً از طریق معانی اجتماعی قوام نمی‌یابند و معانی اجتماعی نیز مصون از تأثیرات مادی نیستند (ونت، ۱۳۸۴: ۱۶۲).

سازهانگاران به وجود واقعیت مادی (رایانه، کابل) و واقعیت اجتماعی (هویت، منافع، هنجارها و نهادها) معتقدند. بر خلاف واقعیت مادی، واقعیت اجتماعی در بستری اجتماعی بر ساخته می‌شود و همیشه مستعد تغییر است. واقعیت‌های اجتماعی مانند هویت و منافع، ثابت و ایستا نیستند، بلکه به‌طور مستمر تولید و بازتولید می‌شوند. سازهانگاران به‌جای پرسش متداول در مورد چیستی واقعیت‌های اجتماعی، می‌پرسند که واقعیت‌های اجتماعی چگونه به آن چیزی که هستند، تبدیل می‌شوند (Wendt, 1992: 391-425).

سازهانگاران دیدگاه‌های متفاوتی در مورد کنشگران و واحدهای تحلیلی دارند. برخی بر دولت‌ها و نظام دولت‌ها تأکید دارند (ونت، ۱۳۸۴: ۲۸۱-۳۵۷) و برخی دیگر، سازمان‌های غیردولتی و جوامع فراملی را مورد مطالعه قرار می‌دهند (Keck and Sikkink, 1998). آدلر^۱ معتقد است که سازهانگاران می‌باید بیشتر بر افراد تمرکز کنند (Adler, 2002: 108-110).

یکی از رویکردهای سازهانگاران به امنیت، نظریه امنیتی ساختن^۲ است که نظریه‌پردازان مکتب کپنهاگ مطرح کرده‌اند. امنیتی ساختن درباره این است که چگونه، چه زمانی، و با چه نتایجی، کنشگران سیاسی یک پدیده را موضوع امنیتی قلمداد می‌کنند (Williams, 2003: 511-531). امنیتی ساختن یک موضوع از طریق کنش کلامی^۳ (زبان سیاسی) انجام می‌گیرد. امنیتی ساختن به این معناست که یک تهدید امنیتی شناسایی می‌شوند، و از طریق کنش کلامی، آن موضوع در دستور کار سیاسی قرار می‌گیرد. این وضعیت، به اقدامات فوق‌العاده‌ای مانند به‌کارگیری زور، پنهان‌کاری و تجاوز به حریم خصوصی مشروعیت می‌بخشد. در همین چارچوب، می‌توان استدلال کرد که در عصر اطلاعات و با گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، تأثیر کنش کلامی کنشگران سیاسی در امنیتی ساختن یک رویداد تقویت خواهد شد. بر همین اساس، کنشگران سیاسی با بهره‌گیری از اینترنت، شبکه‌های ماهواره‌ای و ابزارهای ارتباطی نوین، فرصت‌ها و امکانات بیشتری را برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات غیرمتعارف از طریق امنیتی ساختن در اختیار خواهند داشت.

در مجموع، سازهانگاران معتقدند که فناوری به‌عنوان یک ساختار مادی بر فرایندهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تأثیر می‌نهد. صرف وجود فناوری، واقعیت اجتماعی را دگرگون می‌سازد، اما معنای واقعی آن به بافت اجتماعی بستگی دارد (Checkel, 1998: 326).

1. Adler
2. Securitization
3. Speech Act

با این وجود، سازه‌انگاران تمایل دارند قدرت ایده‌ها و هویت‌ها در روابط بین‌الملل را بیش از حد برآورد کنند و در اغلب مواقع نیز نقش و تأثیر تعیین‌کننده فناوری بر کنشگران در نظام بین‌الملل را دست کم می‌گیرند.

گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی ایران

زیرساخت‌های حیاتی کشور در بخش‌های مختلف مانند بهداشت، بانکداری، ارتباطات، کشتیرانی و حمل و نقل و دفاعی - امنیتی با شتابان فزاینده‌ای به سمت بهره‌گیری از فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی با هدف ارائه خدمات ارزان، مطلوب و سریع به شهروندان حرکت می‌کند. فضای مجازی همچون سیستم عصبی حرکت می‌کند که بخش‌های مختلف جامعه را به هم پیوند می‌دهد و به تدریج جامعه به سمت آن می‌رود که بخش اعظم فعالیت‌ها و تحرکات اجتماعی را در این فضای مجازی برنامه‌ریزی و عملیاتی کند. بدیهی است که گسترش شتابان فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی در جامعه و گرایش فزاینده به سمت این فناوری‌ها به‌ویژه از جانب قشر جوان از یک طرف و جریان یافتن بیشتر فعالیت‌ها و خدمات اجتماعی در فضای مجازی از طرف دیگر، به تدریج جهان نوینی در کنار جهان واقعی برای سیاست‌گذاری‌ها و اتخاذ تدابیر امنیتی مطرح خواهد کرد. این بدان معناست که محیط عملیاتی جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های مختلف امنیتی، سیاسی و فرهنگی دیگر محدود به جهان واقعی نخواهد بود، بلکه جهان مجازی که حاصل تعاملات و ارتباطات الکترونیکی افراد و گروه‌ها از طریق اینترنت، ماهواره و تلفن همراه است، فرصت‌ها و تهدیدات نوینی را فراروی کشور قرار می‌دهد. نقش فزاینده فناوری‌های بنیادین فضای مجازی در فرهنگ و حیات اجتماعی و تأثیرگذاری آن بر کیفیت و الگوهای تعاملی میان دولت‌ها و ماهیت تهدیدات (اهمیت یافتن تهدیدات نرم در مقابل تهدیدات سخت و امنیت نرم در مقابل امنیت سخت) ایجاب می‌کند تا فضای مجازی در ذهن سیاست‌گذاران امنیتی، اهمیتی همپای جهان واقعی داشته باشد.

به عبارت دیگر، جلوه‌های تعارض میان کنشگران به میزان زیادی متأثر از ماهیت قدرت در عرصه سیاست جهانی است. در شرایطی که مؤلفه‌های قدرت بخش کشورها مبتنی بر منابع مادی نظامی و اقتصادی است، جلوه‌های تعارض میان کنشگران نیز بر اساس مؤلفه‌های دیپلماسی تهدید، اجبار و جنگ سخت خواهد بود؛ اما در صورتی که مؤلفه‌های قدرت بخش کشورها بر اساس قدرت نرم و بهره‌گیری از توانایی جذب و اقناع دیگران برای دستیابی به اهداف مطلوب باشد، در نتیجه نشانه‌های رفتاری تعارض میان کنشگران مبتنی بر جلوه‌های نرم‌افزاری

مانند دیپلماسی عمومی و جنگ رسانه‌ای خواهد بود. در چنین شرایطی، نشانه‌های تعارض و ستیز میان کشورها مبتنی بر موضوعات نظامی و راهبردی نخواهد بود؛ بلکه کنشگران تلاش خواهند کرد از طریق کاربست قدرت نرم، یعنی تصویرسازی مثبت، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی، و قدرت تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بر دیگران، به اهداف و نتایج مطلوب دست یابند (Cavelty, 2008: 108). گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات شرایط مطلوبی را به‌منظور ایجاد جدایت و تصویرسازی مطلوب در اختیار کنشگران قرار می‌دهد. در نتیجه، کنشگران تلاش خواهند کرد از طریق بهره‌گیری از فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات تأثیرگذاری غیرمستقیم بر رفتار دیگران، اهداف خود را پیگیری کنند.

نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در ایجاد، گسترش و انعکاس ناآرامی‌ها پس از دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ و بهره‌گیری گروه‌های معاند و معترض از امکانات آن در تبادل اطلاعات و هدایت نامرئی نیروها برای انجام اقدامات گروهی و هماهنگی شیوه‌های خرابکاری به‌خوبی بیانگر آن است که ارتباط تنگاتنگی بین فضای مجازی و امنیت ملی وجود دارد. این حوادث بیانگر پیچیدگی و ظهور مجاری جدید ارتباطی و الگوهای نوین کنترل و اعمال قدرت است. به همین جهت، کنترل تحولات و حوادث کشور دیگر از مجاری سنتی و با استفاده از ابزارهای سخت‌افزاری امکان‌پذیر نیست. ظهور ابزارها و شیوه‌های جدید ارتباطی، پراکندگی منابع قدرت و راهبرد دشمنان نظام برای بهره‌گیری از جنگ نرم به‌منظور تضعیف و مهار جمهوری اسلامی، ایجاب می‌کند که دستگاه‌های سیاست‌گذار امنیتی و اطلاعاتی، بر اساس بافت و شرایط جدید جامعه استراتژی‌های امنیتی خود را تدوین کنند.

در کنار ملاحظات فوق، این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که چرا در جامعه ما به‌هنگام تنش و ناآرامی‌های داخلی گرایش به رسانه‌های خارجی بیشتر می‌شود؟ در صورتی که رسانه‌های داخلی بایستی بتوانند به‌خوبی پاسخگوی نیازهای اطلاعاتی مخاطبان خود باشند. به‌هنگام آشفتگی‌های اجتماعی نیاز به اطلاعات بیشتر شده و از این‌رو گرایش به رسانه‌ها نیز افزایش می‌یابد و این استفاده بیشتر از رسانه‌ها باعث وابستگی رسانه‌ای می‌شود. بدیهی است در صورتی که رسانه‌های داخلی نتوانند پاسخگوی این نیاز باشند، مخاطبان به رسانه‌های بیگانه توسل می‌جویند و حتی ممکن است به علت وابستگی به این رسانه‌ها از جنبه‌های سیاسی و فرهنگی نیز به جهت‌گیری این رسانه‌ها وابسته شوند و چنانچه منافع این رسانه‌های بیگانه مغایر با منافع ملی باشد، مخاطب ایرانی نیز تحت تأثیر این رسانه‌ها به‌صورت خودآگاه یا ناخودآگاه دست به اقدامات مغایر منافع ملی می‌زند. از این‌رو، بهترین راه برای مقاومت در مقابل پیچیدگی‌ها و ارتباطات نوین عصر جدید حضور فعال و آگاهانه رسانه‌های داخلی در عرصه‌های خبررسانی است. پالایش (فیلترینگ) وب‌گاه‌های اینترنتی و یا ایجاد

اختلال در برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای نمی‌تواند راهکاری صحیح برای مدیریت تهدیدات نوین و مقابله با معاندان نظام در فضای سایبر باشد. در مقابل رسانه‌های داخلی باید بتوانند اعتماد کامل مخاطب خود را در اختیار داشته باشند و با اطلاع‌رسانی دقیق و البته آگاهانه احتمال هرگونه اجتناب و دوری از پیام‌های داخلی را از بین ببرند.

در همین راستا، به نظر می‌رسد که با توجه به رشد فزاینده استفاده از اینترنت و حرکت شتابان دولت به سمت الکترونیکی کردن خدمات اجتماعی و اقتصادی و تأثیر انقلاب اطلاعاتی بر بهبود فناوری‌های نظامی، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در مهروموم‌های آتی با تهدیدات و چالش‌های نوینی مواجه خواهد شد. بدیهی است که کاهش آسیب‌پذیری‌ها و تقویت امنیت ملی در مقابل تهدیدات نوظهور و بازیگران جدید، مستلزم انجام مطالعات آینده‌پژوهی در خصوص تأثیر انقلاب اطلاعاتی بر امنیت ملی، تهدیدات در فضای سایبر، ارتقا قابلیت‌های نهادهای دفاعی و امنیتی در بهره‌گیری از دانش و اطلاعات به‌عنوان سلاح استراتژیک در نبردها، تدوین سند راهبردی امنیت زیرساخت‌های حیاتی و شبکه‌های رایانه‌ای و برداشتن گام‌های اساسی در جهت بومی‌سازی امنیت شبکه است.

نتیجه‌گیری

برداشت‌هایی که نظریه‌های غالب روابط بین‌الملل در مورد فناوری به‌طور عام و فناوری اطلاعات و ارتباطات به‌طور خاص و تأثیرات آن بر روندهای جهانی و پویای امنیت ملی ارائه داده‌اند، نشان می‌دهد که نگرانی‌ها در مورد نقش این فناوری‌ها در امور بین‌المللی افزایش یافته است. با این‌همه، این برداشت‌ها کمتر از آنچه انتظار می‌رود به‌طور عمیق به تبیین رابطه اساسی میان فناوری اطلاعات و ارتباطات و موضوعات بین‌المللی به‌ویژه امنیت توجه می‌کنند. ادبیات موجود برای فهم امنیت در عصر اطلاعات، معطوف به سیاست بوده است و در نتیجه، تأثیر فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات بر امور مختلف مانند دموکراسی و اداره امور در عصر اطلاعات، نبرد در عصر اطلاعات و تأثیر شبکه‌ای شدن جوامع بر حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی بی‌آنکه تلاشی برای نظریه‌پردازی و یا جرح و تعدیل نظریه‌ها جهت انطباق با واقعیات جدید بین‌المللی صورت گیرد، مورد مطالعه قرار گرفته است.

در واقع، دانش‌پژوهان روابط بین‌الملل تاکنون نتوانسته‌اند نظریه‌ای مشخص و فراگیر که اعتبار کافی به علم و فناوری، به‌ویژه فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و نقش آن در امور بین‌المللی بدهد، طراحی و تدوین کنند. اگر هم نقش فناوری در تحولات سیاست بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته است، عاملی برون‌زاد قلمداد شده و خارج از چارچوب نظری بوده است. در مورد این خلأ،

اسکلنیکف^۱ نتیجه می‌گیرد که حتی دانشمندانی که با مسائل نظری در روابط بین‌الملل سروکار دارند، تمایل دارند علم و فناوری را اموری از پیش داده‌شده^۲ و ایستا، یا برخاسته از جعبه‌های سیاه نفوذناپذیر در نظر بگیرند (Skolnikoff, 1993: 9). به بیان فریچ^۳ در تاریخ نظریه روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل، فناوری به تدریج به‌عنوان مقوله‌ای تحلیلی که تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در نظام بین‌الملل را توصیف، تبیین و پیش‌بینی می‌کند، اهمیت یافته است. باین وجود، هنوز هم به نظر می‌رسد که فناوری در اکثر چارچوب‌های نظری جریان اصلی عاملی منفعل، کم‌ارزش و برون‌زاد است (Fritsch, 2006: 107).

در همین راستا، اریکسون^۴ و گیا کاملو^۵ استدلال می‌کنند که نظریه‌های روابط بین‌الملل، فناوری اطلاعات و ارتباطات را عاملی برون‌زاد در نظریه‌های خود تلقی می‌کنند و نقش برجسته‌ای برای آن قائل نیستند. از نظر این نویسندگان، هیچ‌گونه تلاشی برای نظریه‌پردازی درباره واقعیت‌های عصر اطلاعات و تأثیر فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات بر امنیت بین‌الملل صورت نگرفته و در نتیجه، نوعی شکاف بین نظریه و عمل به وجود آمده است (Erickson and Giacomello, 2006: 221-244).

علاوه بر این، هریک از نظریه‌های غالب روابط بین‌الملل، صرفاً بعدی از تحول سیاست و روابط بین‌الملل در عصر اطلاعات را مورد توجه قرار می‌دهند. لیبرالسم نقش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات در تعدد مجاری ارتباطی و تقویت تأثیر گذاری و نقش آفرینی کنشگران غیردولتی فروملی و فراملی بر فرایندهای سیاسی و اقتصادی را مورد توجه قرار می‌دهد. واقع‌گرایی ابزاری به فناوری دارد، از این‌رو تأثیر آن بر ویژگی‌های جنگ میان دولت‌ها را بررسی می‌کند و در نتیجه، امنیت همچنان دولت‌محور و بیشتر مبتنی بر تهدیدهای نظامی است. سازه‌انگاران به‌ویژه ونت، استدلال می‌کنند که فناوری یک واقعیت صرفاً مادی نیست، زیرا کارگزارانی هدفمند آن را آفریده‌اند و تجسم وضعیت شناخت فنی آن‌ها در یک زمان است. ونت با قائل شدن به جبرگرایی فناورانه محدود، استدلال می‌کند که ماهیت فناوری موجود در زندگی اجتماعی تأثیرات خاص خود را دارد (ونت، ۱۳۸۴: ۱۶۲)؛ بنابراین، سازه‌انگاران می‌پذیرند که فناوری به‌عنوان یک ساختار مادی بر فرایندهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تأثیر می‌نهد، اما از دیدگاه سازه‌انگاران، ساختارهای هنجاری و فکری نتایج رفتارهای کنشگران عرصه سیاست جهانی را تعیین می‌کنند. در این راستا، نینا تننوالد^۶ تلاش می‌کند تا

1. Skolnikoff
2. Givens
3. Fritsch
4. Erickson
5. Giacomello
6. Nina Tannenwald

تأثیر هنجار تابوی هسته‌ای را بر منع انواع معین و مشخصی از جنگ میان دولت‌ها مورد بررسی قرار دهد (شیهان، ۱۳۸۸: ۲۳۰). بر همین اساس، سازه‌انگاران تأثیر فناوری در عرصه سیاست جهانی را می‌پذیرند، اما معنا و مفهوم آن را وابسته به ساختارهای هنجاری و معنایی می‌دانند. همچنین باید خاطر نشان ساخت که فناوری فارغ از این که در چه بافت اجتماعی پدید آمده باشد، بر فرایندهای سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی جوامع تأثیر می‌نهد. فناوری به‌عنوان یک ساختار مادی، فارغ از ظرف هنجاری، فعالیت بشری در قلمروهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را به تدریج دگرگون می‌سازد؛ بنابراین، ظرفیت‌های تحلیلی و مهارتی کنشگران، ماهیت تهدیدهای فراروی جوامع و ویژگی‌های جنگ میان کنشگران تحول خواهد یافت. در مجموع می‌توان به این استنباط رسید که به دنبال تحولات فناورانه در صد سال گذشته و شتاب گرفتن برق‌آسای آن در فضای گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات در طی بیست و پنج سال اخیر، دانش پژوهی نظری روابط بین‌الملل به‌نوبه خود بازآرایش مباحث خود در پرتوی الزامات جدید عصر دیجیتال را ایجاب می‌کند. در اثر این واقعیت‌هاست که می‌توان انتظار داشت با گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات، نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل روندهای ذیل را تجربه خواهد کرد:

- روند تحول مفاهیم، نسخ مفاهیم کنونی و رواج مفاهیم جدید به نحو فزاینده‌ای تداوم خواهد یافت و این امر به‌نوبه خود تأثیر بسزایی در تغییر دادن صورت‌بندی دانش‌اندوزی نظری در روابط بین‌الملل خواهد داشت.
- رویکردهای نظری مسلط روابط بین‌الملل، به‌ویژه واقع‌گرایی و تا حد کمتری لیبرالیسم، بیش از تجربه‌ای که در ربع پایانی سده بیستم در برابر موج چالشگری‌های رویکردهای نظری بازاندیشانه، شامل پساتجددگرایی، نظریه انتقادی، فمینیسم، سیاست سبز، نظریه انتقادی داشتند در برابر موج توفنده تحت فشار قرار خواهند گرفت و به جرح و تعدیل و انطباق مباحث خود با تحولات فناورانه جاری در عرصه بین‌المللی روی خواهند آورد؛ چرا که در غیر این صورت حجیت آن‌ها بیش‌ازپیش تضعیف خواهد شد.
- تیغ تیز انتقادات رویکردهای نظری بازاندیشانه، شامل پساتجددگرایی، نظریه انتقادی، فمینیسم، سیاست سبز، نظریه انتقادی، علیه رویکردهای نظری مسلط روابط بین‌الملل بیش‌ازپیش از مستندات مطرح مربوط به گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات مایه خواهد گرفت و به بارورسازی این‌گونه رویکردهای نظری کمک خواهد کرد.
- به نظر می‌رسد رویکرد نظری سازه‌انگاری بیشترین بهره را از این وضعیت خواهد برد و جایگاه خود را در میان نظریه‌های روابط بین‌الملل هر چه بیشتر تقویت خواهد کرد.

منابع

الف) فارسی

- روزنا، جیمز، (۱۳۸۴)، آشوب در سیاست جهان؛ نظریه‌ای درباره دگرگونی و پیوستگی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات روزنه.
- شیهان، مایکل، (۱۳۸۸)، امنیت بین‌الملل، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فریدمن، لارنس، (۱۳۸۴)، بازدارندگی، ترجمه روح‌الله طالبی آرانی و عسگر قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لینکلتر، اندرو، (۱۳۹۳)، نظریه انتقادی، در لینکلتر، اندرو و دیگران، نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح‌الله طالبی آرانی، تهران: نشر میزان.
- مانوئل کاستلز، (۱۳۸۵)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (ظهور جامعه شبکه‌ای)، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: انتشارات طرح نو، جلد اول، چاپ پنجم.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۸)، تحول نظری در روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- مرشایمر، جان، (۱۳۹۰)، تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- مورگنتا، هانس جی، (۱۳۸۴)، سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ونت، الکساندر، (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، انتشارات وزارت امور خارجه.

ب) انگلیسی

- Adler, E. (2002), "Constructivism and International Relations", in: W. Carlsnaes, T. Risse & B. A. Simmons (eds) Handbook of International Relations. London: Sage Publications.
- Ashley, R (1986), *The Poverty of Neo-realism, in Robert Keohane, Neo-realism and Its Critics*, New York: Columbia University Press.
- Buzan, B. (1987), *An Introduction to Strategic Studies: Military Technology and International Relations*, New York: St. Martin Press.
- Buzan, B. & Little, R. (2000), *International Systems in World History: Remaking the Study of International Relations*, London: Oxford University Press.

- Cavelti, M. D. (2008), *Cyber-Security and Threat Politics; US Efforts to secure the Information age*, New York: Routledge.
- Fritsch, S. (2006), "Technology as a Source of Global Turbulence?", in: E. Halpin, & et.al (eds), *Cyberwar, Netwar and the Revolution in Military Affairs*, New York: Palgrave Macmilan.
- Keck, M. & Sikkink, K. A. (1998), *Activists beyond Borders: Advocacy Networks in International Politics*, New York: Cornell University Press.
- Keohane, R. (1984), *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*, Princeton, New Jersey: Princeton University Press.
- Gilpin, R. (1972), "Has Modern Technology Changed International Politics?", In: I. N. Herrera, R. V. Davis, & M. A. East. (eds) *The Analysis of International Politics: Essays in Honour of Harold and Margaret Sprout*, New York: The Free Press.
- Morgentau, H. J. (1961), "Western Values and Total War", *Commentary*, Vol. 32, No. 4.
- Nye, J. S. Jr, (2002), *The Paradox of American Power: Why the World Only Superpower Can not Go It Alone*, New York: Oxford University.
- Nye, J. S. Jr, (2002), "The Information Revolution and American Soft Power", *Asia-Pacific Review*, Vol. 9, No.1.
- Nye, J. S. Jr, (2003), *Understanding International Conflicts: An Introduction to Theory and History*, 4th ed. New York: Pearson and Addison Wesley.
- Nye, J. S. Jr, (2004a), *Soft Power: The Means to Success in World Politics*, New York: Public Affairs.
- Nye, J. S. Jr, (2004b), *Power in the Global Information Age: From Realism to Globalization*, London: Routledge.
- Nye, J. S. Jr, & Owens, W. A. (1996), "America's Information Edge", *Foreign Affairs*.
- President's Critical Infrastructure Protection Board, (2002), *The National Strategy to Secure Cyberspace*, Report of the President's Critical Infrastructure Protection Board, USA.
- Skolnikoff, E. B. (1993), *The Elusive Transformation: Science,*

Technology and the Evolution of International Politics, Princeton: Princeton University Press.

- Waltz, K. (1979), *Theory of International Politics*, New York: Random house.

- Waltz, K. (1986), *Response to My Critics*, in: R. O. Keohane (ed) *Neorealism and Its Critics*, New York: Columbia University Press.

- Wendt, A. (1992), "Anarchy Is What States Make of It: The Social Construction of Power Politics", *International Organization*, Vol. 46, No. 2.

- Williams, M. C. (2003), "Words, Images, Enemies: Securitization and International Politics", *International Studies Quarterly*. Vol. 47, No. 4.

Archive of SID